

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

حوادث خوب به حسب ظاهر بر جهان اسلام و جهان تشیع نمی گذرد. کاری که از دست ما برمی آید دعاست. شما سربازان امام زمان انشالله یک دعای ویژه (سوره یاسین) بخوانید و آن را هدیه کنید به صدیقه طاهره سلام الله علیها؛ حرم مشرف بشوید این سوره را برای حل مشکلات بخوانید. من و شما که اینجا نشستیم و در امنیت زندگی می کنیم. اما هم کیشان ما در جاهای مثل لبنان در آزار و اذیت رژیم صهیونیستی هستند. ظاهراً انسان هرچه جلوتر می رود بیشتر نیاز به امام زمان را احساس می کند. باید یک رهبر قادر، قدر، حاکم علی الاطلاق بیاید و بساط ظلم را جمع کند. از خدای تعالی، یزدان رحمن و رحیم و منتقم می خواهیم که شر کفار را شر صهیونیست را به خودشان برگرداند.

شروع بحث

یادتان باشد ما سال گذشته عرض کردیم غیر از بحث تعبدی و توصلی که مرحوم آخوند به آن می پردازد بحث های دیگری هم وجود دارد که آن بحث ها اگر اهم از بحث تعبدی و توصلی نباشد غیر مهم نیست. بعد وارد بحث تعبدی و توصلی شدیم مقداری سال گذشته تحصیلی بحث کردیم و تا جلسه قبل در این بحث بودیم.

اگر به شما بگویند خلاصه بحث تعبدی و توصلی چه شد؟ بفرمایید درس به اصالة التعبدية نرسید چنانکه به اصالة التوصلية نیز نرسید بلکه نتیجه اصل توصل شد؛ یعنی اگر در واجبی شک کردیم مثل محقق حلی نمی گویم اصل تعبد بلکه نتیجه توصل (عدم لزوم قصد قربت) را قائل می شویم.

تا الان مطالبی که مطرح شد در کفایه بود اما الان می خواهیم به مطلبی که خارج از کتاب کفایه است بپردازیم. یک مطلبی که در اصول فقه مربوط به اوامر و صیغه امر است این است که آیا اگر ما شک کنیم امری که به ما شده، لازم است به گونه ای انجام شود که مستند به فاعل باشد یا لازم نیست؟ آیا لزوم استناد هست یا نه؟ فرض کنید اگر فعلی در خواب از کسی صادر شد مثلاً و... الان مثال امر نداریم اما در غیر امر مانند خیار مجلس این سوال مطرح است:

در خیار مجلس می گویند خیار تا زمانی است که مجلس به هم نخورده باشد انا افتراقاً وجب البیع... حال اگر کسی را از مجلس معامله بلند کردند و بیرون برده اند آیا خیار به هم می خورد یا نه؟
یا مثلاً: اگر کسی را در سعی صفا و مرو به دوش بگیرند یا بر مرکب سوار کنند آیا این سعی درست است یا نه؟ با اینکه عمل معلوم نیست که مستند به فاعل باشد یا نه؟

در نقل است که پیامبر «ص» در برخی مواقع سعی و صفا را با مرکب انجام داده اند.
در همین فرض، اگر شک کنیم که آیا چنین سعی و صفای آیا کافی است یا نه؟ چه باید بکنیم؟
امسال مناسک حج را می خواندم یکی از آقایان نوشته بود اگر کسی پایش درد می کند و بر دوش دیگری است در هنگام سعی و صفا پاهای خود را بر زمین بکشد تا کمی صدق سعی بکند.

استاد: این احتیاط ها معمولاً در مکه کار دست زائر می دهد اگر کسی که بر دوش گرفته آید کوتاه تر از شما باشد چطور می توانید چنین کنید! چطور می تواند پایش را زمین بکشد!

سوال این است: فی اقتضاء الطلب لزوم الاستناد الفعل الی فاعله او عدمه ...

اگر گفتیم طلب اقتضاء ندارد راه باز می شود برای فتوا دادن به سعی و طواف این چینی (بر دوش دیگری) یا در مثال خیار مجلس، می گوئیم خیار به صرف بردن شخص به بیرون ساقط می شود. اما اگر گفتیم که طلب اقتضا دارد باید شخص خودش مجلس را ترک کند تا بگوئیم خیار ساقط شده یا در سعی صفا و مروه باید خود مکلف انجام دهد تا بگوئیم سعی صفا و مروه کرد. البته می دانید مراد ما جایی است که قرینه بر احد الطرفین نداریم و الا اگر قرینه بر احد الطرفین باشد همان طرف ذو القرینه متعین خواهد بود.

بحث دیگر

اگر گفتیم استناد لازم است آیا مباشرت هم شرط است یا نه؟ به طوری که نمی شود تسبیب درست کرد. یا نه تسبیب هم کفایت می کند؟

چون می دانید هم مباشرت استناد را درست می کند و هم تسبیب؛ یک نفر مسجد را نجس می کند می رود آب می کشد این را مباشرت گویند. یک نفر مسجد را نجس می کند خودش نمی تواند مسجد را پاک کند به کسی پول می دهد او برود و مسجد را تمیز کند این را تسبیب گویند. در هر دو صورت استناد وجود دارد.

گاهی در کلمات این مثال دیده می شود. آیا اولیاء میت می توانند کارها را واگذار کنند یا باید خودشان انجام دهند؟ لزوم مباشرت یا عدم لزوم مباشرت

با توضیح ما روشن شد که از ابتدا ما دو بحث داریم. 1: بحث استناد 2: لزوم مباشرت

اگر در این بحث، کلمات مرحوم آقای خویی را ببینید متوجه می شوید که بحث استناد با بحث لزوم مباشرت تفکیک نشده است.

دوستان مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای صدر هر کدام در چند صفحه این بحث را مطرح کرده اند مراجعه نمایید. ما در کلاس فقط خلاصه کلمات را بیان می کنیم.

عبارت برگه

فی اقتضاء الطلب لزوم المباشرة (و عدم لزوم التسبیب او عدم کفایته) علی افتراض لزوم الاستناد او عدمه؟ اگر اقتضاء بکند فاعل باید فعل را به مباشرت یا تسبیب خودش انجام دهد اما اگر اقتضاء نکند تسبیب و مباشرت لازم نیست. و فی اقتضاء الطلب لزوم المباشرة علی افتراض الاستناد و عدمه؟

استاد: یک بار گفته می شود لزوم مباشرت، و تسبیب معنا ندارد اما یکدفعه می گوئیم لزوم مباشرت و تسبیب فایده ندارد. در ذهن شما این است که در مقابل لزوم مباشرت، عدم لزوم مباشرت و کفایت تسبیب؛ این ذهنیت درست نیست در مقابل لزوم مباشرت دو چیز است. 1: تسبیب کافی نیست. 2: تسبیب لازم نیست ولی اگر تسبیب کنی کفایت می کند.

مثال: اگر کسی مسجد را نجس بکند و خود شخص هم قادر به تطهیر مسجد نباشد مثلاً پیرمردی ضعیف است و... آیا لازم است به دیگران اعلام کند؟

ممکن است بگوئیم از ادله تطهیر مسجد تسبیب در صورت عجز از تطهیر استفاده نمی شود. ممکن است بگوئیم از ادله اعلام به غیر فهمیده می شود. اتفاقاً این مساله در عروه هست که آیا شخصی که مسجد را نجس کرده و قدرت بر تطهیر ندارد هل یجب اعلام الغیر؟ صاحب عروه می فرماید: لازم نیست مگر اینکه هتک مسجد باشد چرا که در مورد هتک مسجد گفته شده و لو با تسبیب جلوگیری از این کار (هتک) شود.

پس در مقابل لزوم مباشرت ما دو چیز داریم. اگر گفتیم اقتضاء طلب لزوم مباشرت است معنایش این می شود که تسبیب کافی نیست ولی اگر گفتیم اقتضاء طلب مباشرت نیست بحث می شود 1. آیا تسبیب کافی است یا لغو است؟ 2. آیا تسبیب لازم است یا نه؟

تتبع در کلمات

به نظر شما وقتی یک امری صادر می شود، از شخص طلبی صورت می گیرد و قرینه ای نیز در کار نیست آیا ظهورش در این است که باید از مکلف صادر شود یا چنین ظهوری ندارد؟

برخی از بزرگان اصول گفته اند: ظهور اطلاقی صیغه این است که باید عمل مستند به فاعل باشد (به تعبیر مرحوم صدر نسبت صدوریه به فاعل داشته باشد)

عبارت مرحوم صدر از عبارت آقای خویی بهتر است. وجه بهتر بودن هم این است که آقای خویی تفکیکی بین بحث استناد و مباشرت نکرده است ولی آقای صدر تفکیک قائل شده است و ما تفکیک را می پذیریم.

عبارت ایشان: لا اشکال فی اخذ نسبة المبدأ الی الفاعل یعنی النسبة الصدورية لأن النسبة الانشائية تطراً علی النسبة الفعلية الصدورية و من الواضح انه مع تحقق الفعل من الغير من دون ای استناد و تسبیب للمكلف لا تصدق النسبة الفعلية ... مثال: آقای فوت می کند و پسر بزرگش در آمریکاست عروس خانه زنگ می زند و می آیند میت را می برند و بر آن غسل و نماز می خوانند و... بعد از مدتی هم به پسر خبر می دهند ما همه کارهای پدر شما را انجام دادیم و... ولی میت پسر میت بوده و همه تکالیف متوجه او بوده اما کفس دیگری (عروس) کارها را انجام داده است. آیا این کار درست یا نه؟

یک بحث خوبی وجود دارد به نام ولی عرفی؛ ما به ولی عرفی نرسیدیم اما اگر کسی ولی عرفی را بپذیرد عروس ولی عرفی به حساب می آید. این بحث خیلی ثمره دارد مثلاً در تصادفات یا در بیمارستان ها و... خیلی پیش می آید که داماد یا عروس یا ... شخص را به بیمارستان می برند در حالی که ولی شرعی نیستند اما اگر ولی عرفی را بپذیریم این ها می توانند برگه بیمارستان را امضا کنند.

برخی بزرگان مثل آقای خویی ولی عرفی را مطرح کرده اند. برخی از دوستان هم در این زمینه مقاله ای نگاشته اند.

استاد: در فقه ما این بحث به نحو درست انجام نشده است اما واقعاً بحث فاختری است.

برخی از آقایان فرموده اند در فرض شک استناد لازم است. ما هم در اینجا با آقایان حرفی نداریم.

اما بحث بعدی لزوم مباشرت است؛ امری شده من می توانم خودم انجام دهم می توانم نایب بگیرم؛ آیا لازم است خودم انجام دهم یا نه؟ سید یزدی می فرماید اگر خودت می توانی ازاله نجاست کن و الا لازم نیست به کس دیگری بگویند مگر اینکه هتک مسجد شود. اما مرحوم گلپایگانی می فرماید: اگر یقین دارد یا احتمال می دهد دیگری انجام می دهد باید به دیگری بسپارد.

استاد: مباشرت لازم است مانند استناد لازم است راحت نیست ممکن است کسی بگوید لزوم مباشرت دلیل می خواهد و...

آقای صدر می فرماید: اگر صرف صدور از فاعلی در نظر باشد سبب کفایت می کند ولی اگر حلول در کار را بخواهد مباشرت

لازم است. استاد: حرف آقای صدر حرف غلطی نیست اما می دانید در اینجا تشخیص صغری مشکل است نه کبری

صغری هم خیلی مختلف است؛ نگاه فقیه، گفتمان فقیه و... خیلی در اینجا تاثیر گذار است.

الحمد لله رب العالمین